

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال هشتم ♦ شماره ۳۲ ♦ زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۸۰-۶۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۹/۲۲



نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره تبرک

محمدجعفر میلان نورانی*

مصطفی کاشانیان**

چکیده

ابن تیمیه به عنوان مؤسس سلفیه، مشروعیت تبرک را در اکثر موارد زیر سوال می‌برد. وی صرفاً لمس و بوسیدن حجر الاسود، و لمس دو رکن یمانی مسجدالحرام را قبول دارد و به غیر از این دو مورد، تمامی تبرکات را حرام می‌داند؛ اما در مورد علت حرمت تبرک، وحدت نظر ندارد و بعضاً آن را از باب بدعت، و جایی دیگر از باب مقدمه بودن برای شرک، و در یکی از آثارش نیز تبرک را غلو و در اثر دیگر، آن را صرفاً عملی بی‌فایده می‌داند. در جایی دیگر هم ادعا می‌کند، تمسک به تبرک، بهانه‌ای برای جبران ضعف‌ها و سستی‌های مسلمانان بوده است؛ ولی با مراجعه به آثار روایی معتبر اهل سنت، مشاهده می‌شود، هیچ‌یک از ادله ابن تیمیه در تحریم تبرک صحت ندارد و در تعارض با اعتقادات اصیل اهل سنت است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، تبرک، بدعت، شرک، غلو.

* دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (علیه السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی

bn4086@gmail.com.

** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (علیه السلام) و دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم.

مقدمه

ابن تیمیه تبرک را بر نمی‌تابد و نقدهایی به مشروعیت آن وارد نموده است؛ در حالی که تبرک از دیدگاه عموم اهل سنت، عملی مشروع به‌شمار می‌رود و مستند به‌عمل صحابه است؛ به عبارت دیگر، ابن تیمیه تبرکی که مستند به‌عمل رسول خدا ﷺ نباشد را بدعت و انحراف می‌داند؛ در حالی که صحابه، تبرکاتی می‌جستند که مستند به‌عمل آن حضرت نبود و در عین حال، این عمل آنان، مورد نهی سایر صحابه واقع نمی‌شد؛ بنابراین، جبهه‌گیری منفی ابن تیمیه نسبت به تبرک، مستند به آثار اصیل روایی اهل سنت نیست. این مقاله درصدد بررسی آن است که چگونه می‌توان با استناد به روایات صحیح اهل سنت، دیدگاه ابن تیمیه در مورد تحریم تبرک را مورد نقد قرار داد.

با توجه به مقبولیت و نفوذی که ابن تیمیه نزد سلفیان دارد، بیم آن می‌رود، نظرات شاذ وی که بعضاً مطابق با نظرات بدنه اهل سنت نیست، در میان آنان تاثیر گذاشته و دیدگاه‌شان را نسبت به تبرک، منفی نماید.

درباره تبرک از دیدگاه سلفیان و اهل سنت آثار فراوانی نوشته شده که از جمله این آثار می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. توحید و زیارت، نوشته آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛
۲. فی رحاب اهل البيت؛ التبرک بالصالحین و الاخیار و المشاهد المقدسة، نوشته صباح علی البیاتی؛
۳. التبرک بالصالحین بین المجیزین و المانعین دراسة مقارنة، نوشته عبدالفتاح بن صالح قدیش الیافعی؛
۴. تبرک (لمس و تقبیل) از نگاه اهل سنت، نوشته محمد اصغری نژاد؛^۱
۵. و مقاله‌ای از این نویسنده تحت عنوان «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»^۲

۱. اصغری نژاد، محمد، «تبرک»، سراج منیر، ش ۱۵، ص ۱۴۳.

۲. «در آن مقاله به پیشنهادی‌های دیگری نیز اشاره شده که به جهت اختصار، از نوشتن آنها در این مقاله خودداری شد»؛ (همان، ش ۲۶، ص ۸۱).

اما آنچه موجب تمایز این نوشتار بر دیگر نوشته‌هاست، تمرکز در جمع‌آوری نظرات ابن تیمیه و قیاس نمودن آنها با روایات اهل سنت است.

تبرک در لغت و اصطلاح

تبرک در لغت با واژه برکت و مبارک هم‌خانواده است و در تعریف لغوی آن چنین گفته‌اند:

از آن تبرک جست، یعنی از آن یمن و برکت خواست.^۱

همچنین در فرهنگ عربی به فارسی ذیل معنای «التبرک» می‌نویسد:
از آن برکت گرفت؛ تبرک کرد.^۲

در اصطلاح نیز، تبرک چنین تعریف شده است:

طلب برکت از طریق چیزها یا حقیقت‌هایی است که خداوند متعال برای آنها امتیازها و مقام‌های خاصی قرار داده است؛ همانند لمس کردن یا بوسیدن دست پیامبر ﷺ یا برخی از آثار آن حضرت بعد از وفاتش.^۳

بنابراین هم از دید لغوی و هم از دید اصطلاحی، شخص تبرک کننده به دنبال کسب برکت و منفعت از شخص یا شیء تبرک شونده است.

بررسی دیدگاه ابن تیمیه در مورد تبرک

نظرات ابن تیمیه در مورد تبرک در کتاب‌هایش، به دلیل گستردگی مباحثش در مورد مسجدالحرام، به دو مبحث عمده تبرک به ارکان مسجدالحرام و حیطه جواز آن، و تبرک به غیر ارکان مسجدالحرام تقسیم می‌شود.

تبرک به ارکان مسجدالحرام

ابن تیمیه، لمس و بوسیدن حجرالاسود و فقط لمس دو رکن یمانی کعبه^۴ را، آن هم به این

۱. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲. بستانی، فواد، فرهنگ ابجدی، ص ۲۰۵.

۳. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. «کعبه چهار ضلع دارد که به محل تلاقی هر کدام از دو ضلع، اصطلاحاً رکن گفته می‌شود. یک رکن به سمت یمن و جنوب (یمانی)، یکی به سوی غرب (غربی)، سومی به سمت شمال (شامی)، و چهارمی هم که رکن اسود است (زاویه‌ای از کعبه که حجرالاسود در آن است)، به سمت شرق؛ یعنی حدود تقریبی ایران و عراق قرار دارد؛ البته وقتی در اصطلاح، دو رکن یمانی گفته می‌شود، منظور جنوبی و اسود است»؛ (قائدان، اصغر، تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰).
«اینکه پیامبر خدا ﷺ از چهار رکن، فقط دو رکن اسود و یمانی را لمس می‌نمود، نه به این خاطر بود که لمس آن دو رکن

دلیل که نصی در موردشان وارد شده، جایز می‌داند و غیر از آن، تبرک به هیچ چیز دیگری را جایز نمی‌داند.

وی می‌گوید: رسول خدا ﷺ حجرالاسود را هم بوسید و هم لمس کرد، دو رکن یمانی را نیز لمس کرد؛ ولی نبوسید، اما دو رکن شامی و مقام ابراهیم را نه بوسید و نه لمس کرد.^۱ همچنین ابن تیمیه در روایتی نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ از عبدالرحمان بن عوف پرسید: با رکن چه کردی؟ من گفتم: لمسش کردم و ترک نمودم.^۲ حضرت فرمود: کارت صحیح بود.^۳

وی در یکی از آثارش نیز ادعا می‌کند لمس و بوسیدن حجرالاسود، نه تنها جایز، بلکه مستحب است.^۴ همچنین در جای دیگری می‌گوید:

بیت المقدس و مسجد رسول خدا ﷺ هیچ عبادت مخصوصی ندارند و فقط مسجد الحرام است که یک سری عبادات مخصوص دارد؛ مثل طواف و لمس دو رکن یمانی و بوسیدن حجرالاسود.^۵

او نه لمس دو رکن شامی،^۶ نه لمس و بوسیدن مقام ابراهیم و نه حتی بوسیدن دیوار کعبه (غیر از حجرالاسود)، را جایز نمی‌داند و بر این عقیده است که فتوای من نیز موجب بی‌ارزش دانستن مسجد الحرام نخواهد شد.^۷

او از این نقل قول‌ها نتیجه می‌گیرد، لمس هر چیزی غیر از دو رکن یمانی حرام است^۸ و برای اینکه در ادعایش تنها نباشد، مدعی می‌شود که پیشوایان اهل سنت^۹ و بلکه کل

دیگر حرام است؛ بلکه به‌خاطر شرافتی بود که این دو رکن داشتند؛ رکن اسود به‌خاطر وجود حجرالاسود در آن، و رکن یمانی به‌خاطر اینکه به احترام فاطمه بنت اسد شکافته شده و ایشان از آنجا داخل کعبه شده است؛ (جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۵۰)؛ «امام صادق علیه السلام نیز در مورد رکن یمانی فرموده: رکن یمانی باب ورود ما به بهشت می‌باشد»؛ (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۹۸).

۱. ابن تیمیه، احمد، رسالة فی تفسیر سورة الاخلاص، ص ۱۲۲؛ همان، الإیمان الاوسط، ص ۷۹.

۲. یعنی نبوسیدم.

۳. ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل لابن تیمیه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۴۱.

۵. همان، المجموعة السابعة، ص ۴۱۶.

۶. دو رکن شمالی و غربی.

۷. همان، جامع المسائل، المجموعة الخامسة، ص ۱۰۰.

۸. همان، ص ۳۷۰.

۹. همان، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۳۶.

مسلمانان بر حرمت لمس و بوسیدن هر چیزی غیر از حجرالاسود و دو رکن یمانی، اتفاق دارند! چه ارکان دیگر مسجدالحرام، و چه قبور انبیا و اولیا.^۱

نقد

اولاً این تیمیه به مذاهب اهل سنت، نسبت خطا داده و همه آنها لمس و بوسیدن سایر ارکان مسجدالحرام را حرام و یا مکروه نمی‌دانند؛ بلکه برخی از آنها، حکم به رجحان آن نیز داده‌اند. مثلاً جناب شافعی بوسیدن هر نقطه‌ای از بیت‌الله را مطلوب می‌داند. وی می‌نویسد:

اگر از من سوال شود بوسیدن بیت‌الحرام چه حکمی دارد، می‌گویم بوسیدن هر موضعی از آن نیکوست.^۲

زکریا بن محمد انصاری از بزرگان شافعی نیز می‌گوید:

اگر دو رکن شامی را ببوسد، نه تنها مکروه و یا ترک اولاً نیست، بلکه طبق نصی که از شافعی رسیده، کاری نیک می‌باشد.^۳

و این یعنی نه تنها محمد بن ادریس این تبرک‌جویی را مستحب می‌دانست، بلکه این عقیده به‌مذهب شافعی نیز رسیده و مقلدان او چنین اعتقادی دارند.

ثانیاً اینکه پیامبر ﷺ عملی را ترک کرده باشد، این ترک، دال بر حرمت نیست؛ حداکثر نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، این است که جزء سنت نباشد^۴ و اساساً عملی که پشتوانه و پیشینه‌ای در سنت ندارد، صرفاً در صورتی انجام دانش حرام است که با نیت سنت باشد؛ ولی بدون نیت سنت، انجام آن جایز است. شربینی شافعی به‌خوبی متوجه

۱. همان، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۵۲۱.

۲. شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. انصاری، زکریا، اسنی المطالب، ج ۶، ص ۱۶۹.

۴. «عبدالهادی الخرسه دانشمند معاصر اهل سنت، جواب دیگری نیز به این شبهه (قلمرو دایره سنت) افزوده است. وی می‌نویسد: در جریان خشک‌سالی مدینه و استغاثه خلیفه دوم و مردم به ابن عباس، برخی سلفیان این‌گونه نتیجه گرفتند که چون استغاثه به رسول خدا ﷺ بعد از رحلت ایشان حرام بوده، عمر و مردم به رسول خدا ﷺ پناه نبردند و به‌سمت ابن عباس، که زنده بوده، آمدند! آقای خرسه می‌گوید: اولاً، عمر و سایر صحابه که به اسما و صفات الهی نیز توسل و استغاثه نمودند، آیا دلیل بر این است که این کار حرام بوده؟! ثانیاً، در آن زمان، مشروعیت استغاثه به مزار رسول خدا ﷺ، امری کاملاً عمومی و مقبول بود؛ بلکه عمر با این کارش می‌خواست نشان دهد، استغاثه از غیر انبیا نیز جایز است»؛ (خرسه، عبدالهادی، الاسعاد، ص ۳۶).

این مطلب شده و گفته است:

هدف از نبوسیدن دو رکن شامی، صرفاً سنت نبودن آن است؛ وگرنه اگر آنها را ببوسد، نه تنها مکروه نیست، بلکه خلاف اولایی هم مرتکب نشده و این نص شافعی می‌باشد.^۱
بنابراین، نمی‌توان از عدم بوسیدن و لمس رسول خدا ﷺ بر سایر مواضع بیت‌الله، حرمت تبرک‌جویی به آنها را نتیجه گرفت.

تبرک به غیر ارکان مسجدالحرام

ابن تیمیه به سایر موارد تبرک، در کل نظر مثبتی ندارد و آنها را جایز نمی‌داند؛ ولی کلام وی در این خصوص متغیر است و در هر کتابی آن را به‌گونه خاصی رد می‌کند؛ گاهی آن را غلو و گاهی مقدمه شرک می‌داند؛ در جایی ادعا می‌کند، از رسول خدا ﷺ چنین تبرکی وارده نشده و در جایی دیگر هم می‌گوید: اثری بر آن مترتب نیست و بی‌فایده می‌باشد. اکنون هر کدام از ادعاهای او به ترتیب ذکر و نقد می‌گردد.

بدعت بودن تبرک

همان‌طور که در بحث مسجدالحرام نیز گذشت، وی اعتقاد دارد، تبرکی که از رسول خدا ﷺ وارد نشده، نباید انجام گیرد؛ چون از ابتدا در دین نبوده و شخص با این عمل، بدعتی در دین وارد می‌کند.

وی می‌نویسد:

عیدهای کفار زیاد است و نیازی نیست ما تمام آنها را بگردیم و ببینیم در چه عملی با آنها موافقیم، تا از تشبه به آنها خودداری کنیم؛ بلکه اگر عملی از ریشه دینی عاری بود، مذموم است؛ چه اینکه شخص آن را از خودش اختراع کرده باشد و چه از کفار آموخته باشد. کمترین درجه‌اش نیز این است که بدعت باشد؛ مثل جمع‌آوری گیاهان و تبرک به آنها.^۲

در جایی دیگر می‌گوید:

۱. شربینی، محمد، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۴۸۸؛ اصغری‌نژاد، محمد، «تبرک (لمس و تقبیل) از نگاه اهل سنت»، سراج منیر، ش ۱۵، ص ۱۴۶.
۲. ابن تیمیه، احمد، تهذیب اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۱۰۸-۱۰۷.

بدعت‌هایی در مورد قبرها، مزارها و مشاهد ایجاد شده که مدام در حال گسترش هستند و خطرشان برای مسلمانان زیاد است؛ مانند تبرک به آنها.^۱

همچنین در بحث از مشروعیت و عدم مشروعیت دعا به سمت قبر رسول خدا ﷺ، با استناد به روایت زیر نتیجه می‌گیرد، تبرک جستن به قبر رسول خدا ﷺ با استناد به فعل صحابه، حرام است. وی به نقل از ابن وهب می‌نویسد:

انسان وقتی به قبر پیامبر ﷺ سلام می‌فرستد... نباید قبرش را لمس نماید.^۲

نقد

ابن تیمیه تبرک جستن از چیزهایی که از طرف رسول خدا ﷺ وارد نشده را بدعت و خارج از دین می‌داند؛ ولی با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی بدعت، مشاهده می‌کنیم، ابن تیمیه در بدعت دانستن تبرک، دچار اشتباه شده است. با تحقیق در تعریف بدعت متوجه می‌شویم، تبرک از مصادیق بدعت محسوب نمی‌شود.

بدعت را در لغت، چیز نوپدید و ناشناخته تعریف کرده‌اند^۳ و در اصطلاح نیز گفته‌اند، بدعت امری است که اصل و ریشه‌ای در قرآن و سنت ندارد؛^۴ ولی با توجه به اینکه اهل سنت، عمل صحابه را نیز جزء سنت و امری مشروع و قابل تمسک می‌دانند،^۵ بنابراین تبرک‌جویی‌های صحابه به آثار باقی‌مانده از رسول خدا ﷺ که در ادامه نقل خواهد شد، مشروع و جزء سنت می‌باشند.

مثلاً در مورد ارکان مسجدالحرام که ابن تیمیه، تبرک‌جویی از قسمت‌های اعظمی از آن را به دلیل اینکه از پیامبر وارد نشده حرام می‌داند، بخاری در موضعی کاملاً مخالف با وی، روایتی از معاویه آورده که گفته است: هیچ‌کدام از ارکان مسجدالحرام، نباید بدون تبرک‌جویی، رها

۱. همان، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۶۷-۶۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۸؛ یحصبی، قاضی عیاض، الشفاء، ج ۲، ص ۸۵.

۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ج ۲، ص ۱۱۱۸.

۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۹-۲۹۸.

۵. «ابن تیمیه خود در جایی دیگر می‌گوید: اگر عملی در میان صحابه اشتهار یافت و آنان انکارش ننمایند، اقرار بر آن فعل محسوب می‌شود و اجماع اقراری نام دارد و صحابه بر یک عمل مذموم اقرار نمی‌کنند»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۸۳)؛ «و هیچ صحابه‌ای از تبرک‌جویی صحابه دیگری، نهی نکرده است»؛ (نک. میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»، سراج منیر، ش ۲۶، ص ۸۷).

شوند.^۱ بخاری در ذیل همین روایت نوشته است: پسر زبیر نیز کل ارکان را لمس می‌کرد. این روایت مطلق است و شامل هر چیزی می‌باشد که در مسجدالحرام، مورد احترام قاطبه مسلمانان است؛ چه رسول خدا ﷺ آن را لمس کرده و یا بوسیده، و چه آن را بدون لمس و بوسیدن رها نموده باشد. ابن تیمیه در مورد غیر مسجدالحرام، از چیزهای مقدسی که در منزل و آثار رسول خدا ﷺ، و همچنین مزار مطهر ایشان است به روایتی از وهب استناد کرده^۲ که اولاً سند این روایت به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد و گوینده آن، خود وهب است و او نیز ادعایی در مورد نقل آن از رسول خدا ﷺ ندارد؛ ثانیاً این سخن، فتوا و اجتهاد و برداشت شخصی خود وهب است و هیچ‌یک از اهل سنت به‌عنوان مقلد به او نگاه نمی‌کنند و حداکثر او را به‌عنوان کسی می‌بینند که ممکن است عملش، برگرفته از عمل رسول خدا ﷺ باشد؛^۳ ثالثاً اینکه قاضی عیاض که ابن تیمیه روایت وهب را از قول او نقل نموده، ادعا می‌کند، این روایت را از مالک نقل کرده؛ ولی نه تنها در موطا (که ظاهراً تنها اثر روایی مالک است که امروزه از وی باقی مانده)، چنین روایتی یافت نشد، بلکه سمهودی به‌نقل از خود مالک و احمد و شافعی نقل می‌کند: این سه نفر امثال این روایت را که در مذمت تبرک‌جویی از مزار رسول خدا ﷺ آمده، شدیداً تقبیح کرده‌اند.^۴

همان‌گونه که گفته شد، روایات زیادی در مورد تبرک‌جویی صحابه وجود دارد که صحابه در این عمل خود، چیزی از رسول خدا ﷺ نیاموخته‌اند و ابتکار خودشان است. سمهودی در جایی دیگر نقل می‌کند: حضرت فاطمه بنت رسول الله ﷺ بعد از وفات پدرش بر سر قبر ایشان حاضر شده، تربت آن حضرت را به نشانه تبرک بر سر و صورت خویش می‌مالید.^۵

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. در بخش "بدعت بودن تبرک" گذشت.

۳. ابن عثیمین گفته است: اگر صحابی جزء فقها باشد، فعلش به دو شرط حجت است: اول با کتاب و رسول ﷺ و ثانیاً با قول صحابی دیگری مخالفت نداشته باشد.

<http://www.ajurry.com/vb/showthread.php?t=3706>

حتی اگر فرض کنیم، وهب جزء فقهاست، ولی عمل وی در اینجا مورد تعارض بسیاری از صحابه است؛ که در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.

۴. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱۶.

۵. همان، ص ۲۱۷.

همچنین در روایتی دیگر نقل می‌کند: بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، بلال نتوانست در مدینه بماند و به شام هجرت کرد. شبی در رویا آن حضرت را دید که با گلاب به ایشان می‌فرمود: چرا به زیارت نمی‌آیی ای بلال؟ وی با چشم‌های گریان به زیارت آن حضرت آمد و صورت خود را بر خاک قبر ایشان مالید.^۱

ضمن اینکه تبرک‌جویی یک یا چند نفر از صحابه، مورد مخالفت و جلوگیری سایر صحابه واقع نشده و ابن تیمیه علی‌رغم برتر دانستن فهم سلف بر فهم خویش، از این نکته غافل مانده است.

بنابراین با توجه به اینکه عمل صحابه برای اهل سنت حجیت دارد و در سیره صحابه، تبرک‌جویی‌های زیادی نقل شده است، ادعای ابن تیمیه در بدعت دانستن تبرک بی‌اساس است.

غلو بودن تبرک

ابن تیمیه در جایی دیگر عقیده دارد تبرک، غلو و زیاده‌روی در محبت ورزی به اولیای خداست. وی چنین می‌نویسد:

یک سری اعتقادات غالیانه و افراط‌آمیز در مورد انبیا و صالحان ایجاد شده که موجب تحریف کلمات از مواضع اصلی‌شان گشته و بیشتر در جهمیه، خوارج، روافض و برخی از اشاعره نمود دارد؛ مانند تبرک جستن به قبور آنها.^۲

نقد

ابن تیمیه در حالی تبرک‌جویی را غلو و افراط می‌داند که مصادیق تبرک با معنای لغوی و اصطلاحی غلو سازگاری ندارند.

واژه غلو را بالا بردن چیزی و گذراندن از حد (شرعی یا عرفی) آن تعریف کرده‌اند^۳ و گفته‌اند: غالی کسی است که در مورد اهل بیت چیزی بگوید که آنها در مورد خودشان چنین چیزی نگفته‌اند؛ یا برایشان مقام پیامبری و خدایی قائل شود؛^۴ مثلاً شرع دستور داده،

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۱.

۳. ابن‌درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۶۱.

۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۱۸.

مسلمانان اهل بیت رسول خدا ﷺ را دوست داشته باشند؛^۱ بنابراین، دوست نداشتن آنها تقریب و زیاده‌روی در محبت‌ورزی (مثل الوهیت بخشی به آنها)، غلو و افراط است.

با این مقدمه، در مورد تبرک گفته می‌شود، اگر صحابه در محضر رسول خدا ﷺ تبرکی انجام داده باشند و آن حضرت نهی ننماید، به این معناست که از حد شرعی تجاوز نکرده‌اند و دوست داشتن ایشان، طبعاً چنین نتیجه‌ای داشته و غلو نیست؛ چراکه اگر غلو بود، بر رسول خدا ﷺ واجب بود، صحابه را ارشاد نماید.

با این مقدمه، می‌بینیم روایات زیادی وجود دارد که صحابه در محضر رسول خدا ﷺ به آب دهان، آب وضو و سایر وسایل مربوط به آن حضرت ﷺ، تبرک‌جویی می‌نمودند^۲ و ایشان نیز از این کار جلوگیری نمی‌کرد.

حتی در برخی موارد تاریخی، نه تنها حضرت با تبرک‌جویی اصحاب مخالفت نمی‌فرمود که خود، دستور به تبرک گرفتن نیز می‌داد. مثلاً قرطبی نقل می‌کند:

رسول خدا ﷺ دستور داد، صحابه از چاهی که شتر حضرت صالح علیه السلام از آن آب می‌نوشید، از باب تبرک، آب بنوشند.^۳

قرطبی عمداً واژه "تبرک" را ذکر کرده تا خواننده گمان نکند، نوشیدن از آن آب، صرفاً از باب رفع تشنگی بوده است. ضمن اینکه از باب حفظ جان، رفع تشنگی عملی واجب است و نیازمند اخذ اجازه از رسول خدا ﷺ نیست؛ همچنین همه مسلمانان تاریخ اجماع دارند که دستور رسول خدا ﷺ دقیقاً حدود شرعی تبرک است.

حاکم حسانی نیز می‌گوید:

هنگامی که جناب فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه السلام از دنیا رفت، پیامبر ﷺ عباى خود را برای ایشان کفن قرار داد.^۴

۱. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ «بگو: من برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر اینکه نزدیکیان و اهل بیت را دوست داشته باشید»؛ (سوره شوری، آیه ۲۳).

۲. «روایات بسیاری در مقاله پیشین، از این نویسنده به نقل از بخاری نقل شده و در این مقاله سعی می‌شود حتی‌الامکان از روایاتی بهره برده شود که قبلاً ذکر نشده بود»؛ (نک. میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»، سراج منیر، ش ۲۶).

۳. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۴۷.

۴. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۴۵۷۴.

با توجه به اینکه آن بانوی گرامی در مدینه و در زمانی از دنیا رفت که مسلمانان در قحطی و کمبود امکانات نبودند، راه بر این توجیه بسته می‌شود که شاید رسول خدا ﷺ از باب عدم دسترسی به کفن، عباى خود را بر جناب فاطمه کفن قرار داده باشد؛ بنابراین، فعل پیامبر ﷺ یقیناً از باب تبرک بوده است؛ لذا طبق موازین اهل سنت، تبرک‌جویی از مصادیق غلو نیز محسوب نمی‌شود.

مقدمه بودن تبرک، برای شرک

ابن تیمیه در قسمتی دیگر از نوشته‌هایش اعتقاد دارد تبرک، مقدمه شرک و راهی به‌سوی خروج از پرستش خدا است و مسلمان حتی‌الامکان باید از چیزهایی که وی را به‌سمت شرک می‌کشاند، دوری کند. او در این مورد می‌نویسد:

پیشوایان اهل سنت بر این امر اتفاق دارند که نباید قبر رسول خدا ﷺ بوسیده و لمس شود و این به‌خاطر حفظ توحید است؛ چراکه دیگرانی که قبل از ما قبور پیامبران‌شان را مسجد قرار داده بودند، به شرک افتادند.^۱

نقد

ابن تیمیه معتقد است تبرک، ناگزیر منجر به شرک می‌شود و در این راستا بزرگان اهل سنت را نیز با خود موافق دانسته است؛ در حالی که اولاً نه تنها پیشوایان اهل سنت هیچ اتفاقی بر این مسأله ندارند، بلکه عکس این قضیه نیز سابقاً از آنان نقل شده و ادعای ابن تیمیه در این خصوص، کاملاً خلاف واقع است. علاوه بر انکار و طعن احمد بن حنبل، مالک بن انس و شافعی بر روایت وهب (مبنی بر نهی از لمس و بوسیدن مزار پیامبر ﷺ که قبلاً نقل شد)،^۲ پسر احمد می‌گویند:

از پدرم پرسیدم، اگر کسی منبر رسول خدا ﷺ را ببوسد و لمس کند و همین کار را با مزار ایشان انجام دهد و نیتش با این کارها تقرب به خدا باشد، چه حکمی دارد؟ پدرم پاسخ داد: اشکالی ندارد.^۳

۱. ابن تیمیه، احمد، الإختائیه (أو الرد علی الإختائی)، ج ۱، ص ۴۴۹ و ۲۰۲ و ۱۴۹.

۲. در بخش نقد بدعت بودن تبرک گذشت.

۳. ابن حنبل شیبانی، احمد، العلل ومعرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲.

جناب شافعی نیز بر این عقیده است که تبرک به اماکن شریف و دست و پای انسان صالح جایز است؛^۱ حتی گفته شده که خود وی نیز به لباس احمد بن حنبل تبرک جسته است.^۲ ثانیاً تبرک جویی هرگز در طول تاریخ کسی را به شرک نکشاند و چشم تیزبین تاریخ، ندیده و نشنیده است که کسی دقیقاً از همین راه مشرک شده باشد و غیر خدا را بپرستد؛ در واقع، دیگرانی که برطبق ادعای ابن تیمیه مشرک شدند، اگر فرضاً ادعای ابن تیمیه صحیح باشد (که معلوم نیست)، صرفاً به این دلیل منحرف شدند که قبور انبیا را مسجد و مورد عبادت قرار داده، به سوی آنها سجده می کردند؛ در حالی که تبرک جویی از مزار و سجده نمودن به آن، دو مقوله کاملاً متفاوت از یکدیگرند و کسی از تبرک جستن به قبور ایشان، به شرک و عبادت غیر خدا کشانیده نشده و این ابن تیمیه است که باید بر ادعای خود، شاهی بیاورد.

تبرک، بهانه‌ای برای جبران ضعف ایمان

ابن تیمیه در قسمتی دیگر از کتاب‌هایش، از راه ذکر روایت و ادعای شرک و بدعت بودن تبرک وارد نمی‌شود و این بار تاکتیک تاریخی - اخلاقی را در پیش می‌گیرد. وی ادعا می‌کند، امت اسلامی هرگاه در اجرای دستورات خدا و اطاعت از پیامبر ﷺ، در خود احساس سستی و ضعف نمود و نتوانست در پیمانی که با پیامبرش بسته وفادار بماند، درصدد برآمد تا با یک سری از بدعت‌ها مانند بوسیدن قبور انبیا و اولیا، ضعف و کم‌کاری خود را مخفی نماید.^۳

نقد

ابن تیمیه ادعا می‌کند، مسلمانان هرگاه به ضعف ایمان دچار شدند، خواستند تا این ضعف را با تبرک جویی جبران نمایند؛ در حالی که در صفحات پیشین از تبرک جویی افرادی یاد شد که در نزد اهل سنت، به قوت ایمان شهرت دارند.

۱. عینی، محمود، عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.

۲. سبکی، تقی‌الدین، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۳۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۳.

من باب مثال، غیر از صحابه‌ای که قبلاً نام برده شد، اینکه شیخین وصیت کردند که در کنار رسول خدا ﷺ دفن شوند،^۱ آیا چیزی غیر از تبرک‌جویی به بدن آن حضرت بوده است؟ آیا ابن تیمیه شیخین را به ضعف ایمان متهم می‌کند؟ علاوه بر این، تقویت و تضعیف ایمان، نه بعد از مرگ، بلکه در زندگی دنیوی قابل تصور است؛ در حالی که ابوبکر و عمر بعد از مرگ‌شان به بدن رسول خدا ﷺ تبرک جستند! و جالب است که خود ابن تیمیه نیز عقیده دارد، با مرگ انسان، گناه و کار بد او نیز تمام می‌شود؛^۲

ضمن اینکه یکی از افرادی که مورد اتهام قرار می‌گیرد، شخص رسول گرامی اسلام ﷺ است؛ زیرا خود ایشان به‌گواه تاریخ، با تبرک جستن دیگران به ایشان موافق بوده و علاوه بر تبرک‌جویی‌ها به آب دهان و آب وضوی ایشان که در تاریخ نقل شده،^۳ نوشته‌اند که پس از فتح مکه، مسلمانان، اطفال تازه به دنیا آمده خود را نزد آن حضرت می‌آوردند و ایشان نوزادان را با دست کشیدن بر سرشان، تبرک می‌فرمود.^۴

یعنی در این روایت، یک سوی این تبرک رسول خداست که مسلماً از ضعف ایمان به‌دور است، و سوی دیگر اطفالی هستند که اساساً موضوعیتی برای قوت و ضعف در ایمان ندارند؛ به عبارت دیگر، آیا رسول خدا ﷺ در ایمان آن نوزاد، سستی و وضعی دیده بود که می‌خواست آن را با دست کشیدن بر سرش، جبران نماید؟!

اکنون ابن تیمیه است که باید میان ادعای خود و تناقض آن با سیره نبوی ﷺ، راهی برگزیند که گزینه‌ای جز کنار گذاشتن این ادعا باقی نمی‌ماند.

بی‌فایده بودن تبرک

ابن تیمیه در جایی دیگر ادعا می‌کند که تبرک‌جویی اثر و ثوابی ندارد. وی می‌نویسد:

۱. «قاسم بن محمد می‌گوید: ابوبکر به عایشه وصیت کرد که او را کنار پیامبر ﷺ دفن کنند»؛ (طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۲)؛ «عمر نیز در هنگام مرگ از عایشه برای دفن شدن در کنار رسول خدا ﷺ و ابوبکر، اذن خواست و عایشه نیز اجازه داد»؛ (هاشمی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۷).
۲. «انْقَطَعَ عَمَلُهُ النَّبِيِّ بِمَوْتِهِ»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳۵، ص ۵۲؛ همان، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴۳).
۳. میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»، سراج منیر، ش ۲۶، ص ۹۵.
۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۲۶، ص ۳۰۵، ح ۱۶۳۷۹.

نمازی که در بناهای روی قبور خوانده می‌شود، چه این قبور برای صالحان باشد یا برخی صحابه، و چه اهل بیت و انبیا، هیچ فضیلتی بر سایر نمازها ندارد و نمی‌توان از نماز در آن مکان‌ها تبرک جست.^۱

همچنین ادعای وی مبنی بر اینکه بیت المقدس و مسجد رسول خدا ﷺ هیچ عبادت مخصوصی ندارند، گذشت.^۲

نقد

وی ادعا دارد، نمازی که در مکان مقدسی خوانده شده، با نماز در سایر مکان‌ها تفاوتی ندارد و تبرک به این مکان مقدس، ثواب نماز او را نمی‌افزاید. ریشه این عقیده آن است که وی تصور می‌کند، مقوله‌ای به نام مکان مقدس اصلاً در اسلام موضوعیت ندارد. در مورد مسجد الحرام هم صرفاً به دلیل اینکه روایات گسترده و غیر قابل خدشه‌ای مبنی بر فضیلت نماز در آن وارد شده، استثنائاً می‌پذیرد؛ وگرنه از نظر وی، سایر نقاط کره زمین با یک‌دیگر برابرند؛ در حالی که قرآن کریم برخی مکان‌ها، زمان‌ها و اشیا را نسبت به جاهای دیگر، شرافت و برتری داده است.

از جمله این مخلوقات مبارک، می‌توان به محل نزول کشتی حضرت نوح علی‌ه السلام،^۳ آتشی که خدا توسط آن با حضرت موسی علی‌ه السلام تکلم نمود،^۴ کوهی که آن آتش در آنجا قرار داشت^۵ و شبی که قرآن در آن شب نازل شد^۶ اشاره کرد؛ حتی آیه‌ای صراحتاً می‌فرماید: به‌یمن وجود مبارک پیامبر ﷺ در مکه، خداوند مشرکان را عذاب نمی‌کند؛^۷ یعنی دقیقاً صرف وجود رسول خدا ﷺ در آنجا، موجب برکت و امنیت یافتن مردم است.^۸

۱. ابن تیمیه، احمد، جامع المسائل لابن تیمیه، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. در بخش "تبرک به ارکان مسجد الحرام".

۳. «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبَارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»؛ (سوره مؤمنون، آیه ۳۲).

۴. «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ يُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (سوره نمل، آیه ۸)؛ «جالب است که خداوند هم خود آتش را و هم به واسطه آن، هر کسی که در جانب آن آتش است را مبارک دانسته است و این همان تبرک می‌باشد».

۵. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ (سوره قصص، آیه ۳۰).

۶. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ»؛ (سوره دخان، آیه ۳).

۷. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛ (سوره انفال، آیه ۳۳).

۸. در اینجا شایسته است به این مسأله اشاره شود که طبق آیات قرآن، مردم یک سرزمین بابت وجود حجت خدا در آنجا

مالک بن انس نیز در روایتی از رسول خدا ﷺ، از داشتن ثوابی عظیم برای نماز در مسجد ایشان حکایت می‌کند:

یک نماز در مسجد من، از هزار نماز در جاهای دیگر (غیر از مسجد الحرام) بهتر است.^۱

به یقین ثواب این نماز، نه به این خاطر است که وی صرفاً در مسجدی از مساجد مسلمانان نماز به جا آورده؛ زیرا اگر چنین بود، این فضیلت عظیم، جایی نداشت و مانند سایر مساجد بود؛ بلکه به خاطر وجود بدن مطهر آن حضرت در مسجد است؛ بنابراین طبق آیات قرآن و روایات معتبر اهل سنت، برخی مکان‌ها بر برخی دیگر شرافت دارند و در نتیجه، نماز خواندن در آن مکان‌ها ثوابی بیش از سایر مساجد دارد و این، برخلاف ادعای ابن تیمیه می‌باشد.

نتیجه

ابن تیمیه در مورد تبرک، فقط لمس و بوسیدن حجرالاسود و لمس دو رکن یمانی مسجد الحرام را جایز و غیر از آن، تمامی تبرک‌جویی‌ها را حرام می‌داند. وی برای تحریم تبرک، مجموعاً پنج نظر ارائه کرده است. او ابتدا تبرک را بدعت می‌داند، که با تعریف دقیق لغوی و اصطلاحی بدعت و داخل کردن عمل صحابه در مفهوم سنت (مخصوصاً

امنیت می‌یابد و اخراج او از آن سرزمین، عذاب الهی را در پی دارد.

آیات قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه اخراج انبیا از سرزمین‌شان متضمن حادثه‌ای است که پس از خروج از آن سرزمین رخ می‌دهد. آیاتی که این واقعه را به صورت مصرح بیان می‌دارد عبارتند از:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لَيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «همانا نزدیک بود که تو را از زمین برکنند تا تو را از آن اخراج کنند و در این صورت بعد از تو جز اندک زمانی نخواهند ماند»؛ (سوره اسراء، آیه ۷۶).

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»؛ «و کافران به رسولان خود گفتند: ما شما را بدون شک از زمین خودمان اخراج خواهیم کرد مگر اینکه به آیین ما درآید؛ پس خدا به آنها وحی نمود: یقیناً ظالمان را از بین خواهم برد»؛ (سوره ابراهیم، آیه ۱۳).

«وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكْنَاهُمْ»؛ «و چه بسیار قریه‌هایی که از قریه‌ای که تو را اخراج کردند، قوی‌تر بودند، ما نابودشان نمودیم»؛ (سوره محمد، آیه ۱۳)؛ «این‌ها همه بر این دلالت می‌کند که وجود نبی خدا ﷺ در میان یک قوم، باعث برکت یافتن آن مردم و امنیت‌شان از عذاب الهی می‌شود که این مسأله بر مشروعیت تبرک رهنمون است»؛ (کاشفی، امیرمحمود، «تحقیقی در قصه اخراج نبی اعظم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۱، ص ۸۶).

۱. ابن انس، مالک، موطأ، کتاب القبله، باب ما جاء فی مسجد النبى، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹.

صحابه معروف و مؤثر در تاریخ اسلام) و یادآوری تبرک‌جویی برخی از ایشان، بدعت بودن تبرک مورد خدشه قرار گرفت. وی همچنین در نظریه دیگری، تبرک را غلو می‌داند، که در مقابل، نمونه‌هایی از تبرک‌جویی صحابه نزد رسول خدا ﷺ ذکر شد که آن حضرت به آنها اعتراضی نداشتند و برداشت از این عدم اعتراض، این بود که ایشان آن تبرکات را داخل در حدود شرعی می‌دانند؛ وگرنه باید نسبت به ارشاد صحابه و نهی آنها از تبرک-جویی، اقدام می‌کردند. دلیل دیگر ابن تیمیه این است که تبرک مقدمه‌ای برای شرک است؛ وی برای تأیید این ادعا از پیشوایان مذاهب نیز نام برده؛ در حالی که آنها دقیقاً عکس ادعای ابن تیمیه را داشتند و تبرک را مشروع می‌دانستند. ضمن اینکه تاکنون کسی از تبرک‌جویی به شرک و الحاد نرسیده و دست ابن تیمیه در آوردن شاهدهی بر این مدعا، کاملاً خالی است؛ البته اگر حتی یک نمونه در تاریخ وجود داشت که کسی از این راه مشرک شده باشد، یقیناً ابن تیمیه در ذکر آن کوتاهی نمی‌کرد. ادعای دیگر وی در رد تبرک این است که این عمل، بهانه‌ای برای جبران ضعف ایمان در برخی مسلمانان بوده است. در پاسخ به این ادعا، عمل برخی صحابه بزرگ مانند شیخین، به عنوان مستند آورده شد که تبرکاتی به رسول خدا ﷺ داشتند و حتی به خاطر کثرت اعتقاد به تبرک‌جویی به بدن آن حضرت، وصیت کردند کنار ایشان دفن شوند و مشرک نیز از دنیا نرفتند؛ همچنین رسول خدا ﷺ برخی افراد (مانند اطفال) را تبرک می‌کردند که اساساً تکلیفی نداشتند تا به ضعف ایمان متهم شوند. آخرین ادعای وی نیز این است که تبرک هیچ فایده‌ای ندارد و نماز در اماکن مقدس با نماز در سایر مکان‌ها برابر است. برای رد این ادعا، اولاً اثبات شد که برخی مکان‌ها بر برخی دیگر فضیلت دارند و ثانیاً احادیثی در ثواب نماز در برخی از آن اماکن، آورده شد. بنابراین، با توجه به دلایلی که از سنت و سیره بر مشروعیت تبرک آورده شد، ادعای ابن تیمیه در تحریم تبرک ناصحیح و تبرک با این شرایط، جایز و مشروع بوده و همین ادله، مبنای فکری شیعه و اهل سنت می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن انس، مالک، موطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن تیمیہ حرانی، احمد، الإخانیة (او الرد علی الإخانی)، تحقیق: احمد بن مونس العنزى، جده: دارالخرز، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن تیمیہ حرانی، احمد، الإیمان الاوسط، تحقیق: محمود ابوسن، ریاض: دارطیبة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن تیمیہ حرانی، احمد، الفتاوى الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن تیمیہ حرانی، احمد، تهذیب اقتضاء الصراط المستقیم، تحقیق: شحاته صقر، مصر: مکتبة دارالعلوم، بی تا.
۷. ابن تیمیہ حرانی، احمد، جامع المسائل لابن تیمیة، تحقیق: محمد عزیر شمس، مکة: دارعالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن تیمیہ حرانی، احمد، جامع المسائل، المجموعة الخامسة، تحقیق: محمد عزیر شمس، مکة: دارعالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۹. ابن تیمیہ حرانی، احمد، جامع المسائل، المجموعة السابعة، تحقیق: علی بن محمد العمران، مکة: دارعالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۱۰. ابن تیمیہ حرانی، احمد، رسالة فی تفسیر سورة الاخلاص، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. ابن تیمیہ حرانی، احمد، مجموع الفتاوى، تحقیق: عبدالرحمان بن محمد، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۱۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، العلل ومعرفة الرجال، تحقیق: وصی الله بن محمد عباس، ریاض: دارالخانی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الارنؤوط، عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. ابن درید، محمد بن حسن، جهمرة اللغة، بيروت: دارالعلم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۱۵. اصغری نژاد، محمد، «تبرک (لمس و تقبیل) از نگاه اهل سنت»، سراج منیر، ش ۱۵، ۱۳۹۳ش.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحيح، قاهره: لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۱۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۸. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکة و مدینه، تهران: مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا،

- بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم**، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۱. خرسه، عبدالهادی محمد، **الاسعاد فی جواز التوسل والاستمداد**، دمشق: دارفجر العروبة، ۱۹۹۷م.
۲۲. رضوانی، علی اصغر، **شیعه شناسی و پاسخ به شبهات**، تهران: نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۲۳. سبکی، تقی الدین، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: محمود محمد الطناحی، عبدالفتاح محمد الحلو، مصر: دارهجر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۵. شافعی، محمد بن ادريس، **الام**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۲۶. شریینی، محمد، **مغنی المحتاج**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم والملوک**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.
۲۹. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تهران: نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۰. عینی، محمود، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. قائدان، اصغر، **تاریخ و آثار اسلامی**، تهران: مشعر، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: ناصرخسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۳. کاشفی، امیر محمود، «تحقیقی در قصه اخراج نبی اعظم و بیتوته وصی و بررسی این واقعه از دیدگاه قرآن کریم»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، ش ۱۸۱، ۱۳۸۶ش.
۳۴. میلان نورانی، محمدجعفر، «تبرک از دیدگاه صحیح بخاری و تطبیق آن با رویکرد وهابیت»، **سراج منیر**، تابستان ۱۳۹۶، ش ۲۶.
۳۵. هاشمی بصری، محمد بن سعد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبة الصدیق، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۶. یحصبی، قاضی عیاض بن موسی، **الشفاء بتعریف حقوق المصطفی**، تحقیق: احمد بن محمد بن محمد الشمنی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.